

کی توی چکمه است؟

یک روز لنگه چکمه با جوی آب به مزرعه آمد. مرغه سرش را توی چکمه برد و بیرون آورد.

گفت: ((یک مرغ توی چکمه گیر کرده، قدقد می کند.))

خروسه سر و گردنش را توی چکمه برد و بیرون آورد. گفت: ((این که قوقولی قو می کند.))

کلاغه پرید جلو. گوش کرد و گفت: ((اینکه قارقار می کند.))

غازه بال بال زد. آمد جلو همه را کنار زد و گفت: ((قاد قادش را نمی شنوید.))

بو قلمونه که زیر آفتاب لم داده بود بدون اینکه صدا را بشنود گفت: ((شاید هم دارد قل قد قاد قو می کند.))

جغده از سر و صدای حیوانها از خواب پرید. از لانه اش بیرون آمد.

چکمه را با نوکش یک وری کرد. یک قورباغه از توی چکمه آمد بیرون.

قورقور کرد و پرید توی آب. جغده گفت: ((آخر توی این چکمه به این کوچکی مرغ و خروس و غاز و کلاغ و بو قلمون جا نمی شود. کی جا می شود؟))

یک دفعه قورباغه از توی آب گفت: قور قور! فقط من جا می شوم.